

بازخوانی مواضع آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در برابر اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه

علیرضا ملائی توانی^۱

مرضیه بیگی زاده^۲

چکیده: پس از تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی در مجلس اول و اجرای ناقص آن در مجلس دوم، پیگیری برای اجرای آن در دوره‌های بعدی مجلس در عمل ناکام ماند. یکی از علل ناکامی اصل مزبور معرفی نشدن بیست نفر از علمای واجد شرایط از جانب مراجع تقلید بود. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی یکی از مراجع تقلید بود که در طول حیات خود درباره اصل دوم واکنش متفاوتی نشان داد. حال مسئله این است که چرا آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در دوران زندگی خود، تنها یک بار بنا به درخواست جمعیت وطنیون اسلامی به معرفی علمای واجد شرایط اصل دوم متمم پرداخت و در دوره‌های بعد از آن سرپیچید؟ عوامل مؤثر بر مواضع ایشان در اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی چه بود؟ ابهام‌هایی موجود در این باره نیازمند بررسی بیشتر است. این مقاله با بهره‌گیری از منابع اصلی و پژوهش‌های انجام‌شده و با تکیه بر رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌کوشد رفتار آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی را در این موضوع ارزیابی کند. مقاله سرانجام به این نتیجه می‌رسد که آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به دلیل مسائل و حوادث خاص پس از مشروطه دوم تا روی کار آمدن رضاشاه و حوادث پس از آن، اعتقادی به دخالت فعال در سیاست نداشت و با دوراندیشی اجرای اصل مذکور را در شرایط آن زمان عملی نمی‌دانست، لذا از پیگیری این قضیه سر باز زد.

واژه‌های کلیدی: اصل دوم متمم قانون اساسی، علمای طراز اول، حوزه نجف، هیئت

علمیه اصفهان

۱ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollaiynet@yahoo.com

۲ دکتری تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول) m_beigizade098@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۴ تاریخ تایید: ۹۶/۰۵/۱۴

Review of Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani's Positions Regarding the Second Article of Amendment to the Constitution Adopted during Iranian Constitutional Revolution

Alireza Molaie Tavani¹
Marzieh Beygizade²

Abstract: After the approval of the Second Amendment of the Constitution in the First Parliament and incomplete implementation of it in the Second Parliament, practically, following up to its implementation in later rounds of Parliament failed. One of the reasons for such a failure was “not introducing twenty of qualified scholars by the Marja’”. Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani was one such marja’ that during his life showed different reactions to the second clause. Now the question is why Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani, only once and at the request of the “Islamic Homeland Movement”, introduced qualified scholars required by the second clause of that Amendment, and refrained from this in later periods. What were the effective factors on his positions in the implementation of the second clause? Ambiguities in this regard require further investigation. Using primary sources and researches and relying on a descriptive-analytic approach, this paper aims to evaluate the Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani's reactions in this regard. Finally, the paper concludes that Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani, due to the issues and circumstances after the second amendment until Reza Shah came to power and the events thereafter, had no belief in active involvement in politics and with foresight, knew that the implementation of such clause is not practical at that time, therefore refused to pursue that issue.

Keywords: The second clause of Amendment, leading scholars, Najaf Hawzah, Esfahan school of theology.

1 Associate Professor, Institute for Humanities & cultural Studies mollainet@yahoo.com

2 Doctor of History from Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution (Corresponding Author) m_beygizade098@yahoo.com

مقدمه

سیدابوالحسن اصفهانی به تاریخ ۱۲۸۴ق. در روستای مدیسه از توابع لنجان اصفهان چشم به جهان گشود. وی پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش در آغاز جوانی به حوزه علمیه اصفهان رفت و پس از گذراندن سطح فقه و اصول به درس خارج استادان آن حوزه راه یافت. سپس در ربیع الاول ۱۳۰۸ق رهسپار نجف شد. در آنجا علاوه بر بهره‌مندی از محضر سایر استادان حوزه، حدود ۱۷ سال به شیوهای ممتد و مستمر از درس آخوند خراسانی بهره‌مند شد.^۱ مصاحبت مداوم و حضور در محضر آخوند خراسانی، آگاهی سیاسی اصفهانی را وسیع‌تر و عمیق‌تر ساخت.^۲ به همین سبب در دوره دوم مجلس، به‌عنوان یکی از علمای واجد شرایط از طرف آخوند خراسانی به مجلس معرفی شد که البته از این امر سرباز زد. وی پس از وفات نائینی و حائری یزدی در ۱۳۵۵ق. و درگذشت آقا ضیاء عراقی در ۱۳۶۱ق، مرجعیت تقلید شیعیان را در بخش عمده جهان تشیع در دست گرفت^۳ آنچه دربارهٔ زندگی سیاسی آیت‌الله اصفهانی اهمیت فراوان دارد و به محل مناقشه در مورد زندگی وی تبدیل شده است، مواضع ایشان در برابر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی است که بازخوانی آن موضوع اصلی این مقاله است.

اصل دوم متمم قانون اساسی متضمن نظارت شرعی بر قوانین مجلس بود که یکی از دلایل طرح آن، تدوین اصولی در متمم قانون اساسی بود و در متن مقاله به زمینه‌های طرح این موضوع خواهیم پرداخت. اما دوره دوم مجلس تنها دوره‌ای است که اصل دوم به‌صورت ناقص اجرا شد و این اصل در ادوار بعدی هیچ‌گاه عملی نشد. یکی از دلایل اجرا نشدن اصل مزبور عدم معرفی علمای واجد شرایط از جانب مراجع تقلید بود چنانکه در مواردی که اجرای اصل دوم از جانب اشخاص یا جریان‌هایی درخواست می‌شد، نمایندگان مجلس اجرای آن را به معرفی اسامی از جانب مراجع تقلید موکول می‌کردند.^۴ در دوران زعامت آیت‌الله اصفهانی نیز چند مرتبه اجرای اصل دوم درخواست شد، اما ایشان به این درخواست پاسخ

۱ حسن امین [بی‌تا]، «ابوالحسن اصفهانی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۹، انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۱۲-۲۱۴.

۲ حسن امین (۱۳۸۵)، «ایران‌شناسی مرجعیت و سیاست: کارنامه سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید»، *مجله حافظ*، ش ۳۰، ص ۱۱.

۳ نک: امین [بی‌تا]، همان، ج ۹، صص ۲۱۲-۲۱۴.

۴ *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۵)، به کوشش منصوره تدین‌پور، ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۱۹-۲۱، ۶۶-۶۸، ۸۹، ۱۶۲-۱۶۳.

مثبت نداند. اهمیت نقش آیت‌الله اصفهانی از آن جهت است که ایشان به‌عنوان مرجع تقلید شیعیان و مطابق با اصل دوم متمم قانون اساسی وظیفه معرفی علمای واجد شرایط را بر عهده داشتند، امری که ایشان اهتمام چندانی به پیگیری آن نداشت.

در مورد موضع آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نسبت به طرح و اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی ابهام‌های جدی وجود دارد، از جمله اینکه آیا ایشان از طرفداران اجرای اصل دوم بود و در این راه فعالیت‌هایی انجام داد یا اینکه اساساً مخالف آن بود و نه تنها تمایلی برای حضور در هیئت طراز اول نداشت بلکه اقدامات ایشان در این زمینه بنا به خواست افراد یا جریان‌های مذهبی دیگر صورت گرفته است و خود ایشان رأساً اقدامی در این خصوص انجام نداده‌اند؟

راجع به این موضوع تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته است که همگی متفق‌القول‌اند که آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی از طرفداران اجرای اصل دوم بوده‌اند. از جمله می‌توان به مقاله‌های «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه؛ نمونه: نگاه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی»،^۱ و مقاله «نظارت هیئت مجتهدین بر قوه قانون‌گذاری»^۲ و همچنین کتاب‌های «مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست»^۳، «علما و رژیم رضاشاه»^۴، «علما و سیاست»^۵، «تشیع و مشروطیت در ایران»^۶ و مواردی از این دست اشاره کرد. در همه این آثار با استناد به واقعه دیدار رضاخان با مراجع در عتبات در دی ۱۳۰۳ و درخواست علما از ایشان در خصوص حضور مجتهدان در مجلس، ایشان را از موافقان اجرای اصل دوم دانسته‌اند. در صورتی که درخواست مراجع از رضاخان برای حضور هیئت مجتهدان طراز اول در مجلس تنها در کتاب *معارف الرجال* تألیف محمد حرزالدین آمده است. به همین جهت، در پژوهش حاضر، با استناد به نامه‌هایی از آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و نائینی که در جریان قیام ۱۳۰۶ خطاب به رضاشاه و حاج‌آقا نورالله اصفهانی نوشته شده و سایر منابع اصلی صحت این مطلب مورد تردید واقع شده است.

- ۱ محمدخانی (۱۳۸۹)، «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه؛ نمونه: نگاه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی»، پیام بهارستان، دوره ۲، س ۳، صص ۲۹۵-۳۰۴.
- ۲ محمد ترکمان (۱۳۷۰)، «نظارت مجتهدین بر قوه قانون‌گذاری، سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی از پایان دوره دوم تا پایان دوره ششم تقنینیه»، تاریخ معاصر (کتاب سوم)، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ص ۶۴.
- ۳ محمدحسین منظورالاجداد (۱۳۷۹)، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران: شیرازه، ص ۲۳.
- ۴ حمید بصیرت‌منش (۱۳۷۸)، علما و رژیم رضاشاه، تهران: عروج، چ ۲، ص ۱۱۳.
- ۵ محسن بهشتی‌سرشت (۱۳۸۰)، علما و سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۳۸۱.
- ۶ عبدالهادی حائری (۱۳۹۲)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر، چ ۵، ص ۱۹۳.

از دیگر پژوهشگران این عرصه علی‌اکبر ذاکری است که در دو مقاله مجزا و با یک نگاه خاص به این موضوع پرداخته که آیت‌الله اصفهانی از طرفداران اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی بوده است. در مقالات وی نیز علاوه بر آنکه اشکال موردنظر در آثار قبلی یعنی ارجاع به کتاب *معارف الرجال* دیده می‌شود، مطلب تازه‌ای عنوان شده یعنی اینکه مدعی است در دیدار رضاخان با علمای مهاجر در قم که در فروردین ۱۳۰۳ در پی جریان جمهوری خواهی صورت گرفت، علمای مهاجر از جمله آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی از رضاخان اجرای اصل دوم را خواستار شدند.^۱ اما این موضوع در هیچ منبع تاریخی قید نشده است. بنابراین در مقاله پیش‌رو هم درخواست علما از رضاخان مبنی بر اجرای اصل دوم متمم در دیدار وی از عتبات مورد تردید واقع می‌شود و هم با استناد به منابع اصلی و تحقیقات جدید ثابت می‌شود که درخواست علما در ملاقات رضاخان با علمای مهاجر در قم، تنها ختم غائله جمهوری خواهی بوده و نامی از اصل دوم برده نشده است.

در هر صورت، مجموعه اقدامات و فعالیت‌های آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نشان‌دهنده این است که ایشان برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی تلاش چندانی صورت ندادند، اما قبل از پرداختن به این موضوع لازم است پیش‌زمینه‌های طرح نظارت علما بر قوانین مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

زمینه‌های ارائه لایحه هیئت مجتهدان طراز اول توسط شیخ فضل‌الله نوری

لایحه هیئت مجتهدان طراز اول که توسط شیخ فضل‌الله نوری ارائه گردید معلول شرایط سیاسی-اجتماعی جامعه و فضای خاص دوران مشروطه به‌خصوص پس از تدوین متمم قانون اساسی بود که مهم‌ترین ابعاد آن به شرح زیر بود.

الف) هواداری از شریعت

یکی از ویژگی‌های هنگامه طرح لایحه هیئت مجتهدان طراز اول، مشروعه‌خواهی توده مردم، علما و تعداد زیادی از نمایندگان مجلس بود، زیرا در آستانه نهضت مشروطه، دین

۱ علی‌اکبر ذاکری (۱۳۹۰)، «ولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، مجله حوزه، دوره ۲۸، ش ۱۶۱، صص ۱۴۴-۲۰۵؛ علی‌اکبر ذاکری (۱۳۹۲)، «برگی زرین از تاریخ معاصر نامه منتشرنشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی»، مجله حوزه، ش ۱۶۸ - ۱۶۹، صص ۶۵-۸۴.

مهم‌ترین مؤلفه جامعه سنتی ایران محسوب می‌شد. پیوند استوار دین و حیات اجتماعی نیز به متولیان مذهب جایگاهی شایسته و ممتاز می‌بخشید و آنان را در کانون رخدادهای سیاسی و تحولات اجتماعی قرار می‌داد. بنابراین در چنین فضایی هیچ تحول قابل ملاحظه‌ای نمی‌توانست بدون کنش تاریخی یا واکنش نیروهای مذهبی صورت پذیرد.^۱ در جریان نهضت مشروطه نیز پیشوایان روحانی مردم در سخنان خود رواج شریعت را یکی از اهداف نهضت مشروطه عنوان می‌کردند.^۲ بنابراین، طرح شرعی بودن قانون توسط شیخ فضل‌الله نوری از زمینه تاریخی و پشتوانه فکری شماری از علما و توده مردم بهره‌مند بود.

ب) دلسردی تعدادی از علما و روحانیان از مشروطه

در ابتدای شروع نهضت، آزادیخواهان و علما در روند پیروزی جنبش مشروطه همگام بودند، اما به تدریج اختلاف نظرات آن‌ها از درک مفهوم مشروطه آشکار شد. در واقع به تدریج مطالبات روشنفکری نمود بیشتری یافت و سخن گفتن از قانون، مجلس، آزادی، برابری، مردم، میهن‌پرستی بیشتر زبانزد آزادیخواهان و روزنامه‌های حامی این جریان شد تا دم زدن از دین و شریعت.^۳ البته نواندیشان ضمن دم زدن از اندیشه‌های نو، آموزش‌های لازم را به مردم در فهماندن واژه‌هایی چون قانون، مجلس، آزادی و میهن‌دوستی نداده و راه دستیابی به این واژه‌ها را برای آن‌ها روشن نکرده بودند.^۴ بنابراین با توجه به پایگاه اجتماعی علما و نفوذی که بین توده‌های مردم داشتند، دسته‌های مختلف مردم نیز به روحانیان پیوستند.

ج) عملکرد مجلس در تدوین برخی از اصول متمم قانون اساسی

همچنین محتوای عرفی متمم قانون اساسی که بر اساس آن قدرت قضایی و آموزشی علما آسیب می‌دید و محاکم عرفی جایگزین محاکم شرعی و آموزش علوم نوین و سبک‌های

۱ علیرضا ملائی توانی (۱۳۸۱)، مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران، تهران: نشر گستره، ص ۴۵.

۲ نک: احمد کسروی (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ج ۱۶، صص ۱۶۵، ۱۹۹، ۲۵۸، ۴۰۰.

۳ همان، ج ۱، صص ۲۴۸، ۲۸۸. محمدحسین بن علی اکبر تبریزی که رساله کشف المراد من المشروطة والاستبداد را در مخالفت با مشروطه و به طرفداری از مشروعه خواهان تألیف کرد. در این زمینه می‌نویسد: «...و مردم را به وطن‌پرستی و نوع‌پرستی و مجلس‌پرستی دعوت کردند» (نک: غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۷۴)، رسایل مشروطیت، تهران: کوبر، ص ۱۰۸).

۴ کسروی، همان، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۲.

جدید جانشین آموزش‌ها و تعلیمات دینی می‌گردید موجب نگرانی بسیاری از علما شد^۱ زیرا مطابق با اصل نوزدهم کلیه مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف قرار می‌گرفتند و مطابق اصل ۷۱، محاکم عرف از محاکم شرع جدا شده بودند. این اصل علاوه بر اینکه نوعی الزام و تکلیف در خصوص پذیرش شکایات و دعاوی اشخاص برای محاکم ایجاد می‌کرد، مداخله سایر اشخاص و مراجع را در امر قضاوت منع می‌نمود و دادرسی را مختص محاکم عدلیه می‌دانست.^۲ در واقع یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه و مجلس شد، تصویب اصولی در متمم قانون اساسی بود که مربوط به مباحث قضایی می‌شد. زیرا اولویت، تصدی و تصرف فقها از ابتدا در سه حوزه فتوا، قضاوت و امور حسیبه به اجماع پذیرفته شده بود.^۳ اما اصل ۷۱ متمم قانون اساسی بیانگر این موضوع بود که غیر از محاکم دادگستری، هیچ محکمه دیگری در کشور رسمیت ندارد. تحقق این امر بی‌تردید موجب تضعیف شدید موقعیت علما در جامعه می‌شد و این نکته‌ای نبود که از دید شیخ فضل‌الله پنهان بماند. بنابراین تلاش کرد تا با تعیین «حق و تو» در قالب لایحه نظارت مجتهدان، اصل حاکمیت علما را برای همیشه به وسیله متمم قانون اساسی و قوه مقننه در حکومت ایران تثبیت نماید.^۴ البته علاوه بر مسائل قضایی و آموزشی تصویب دو اصل آزادی و مساوات مخالفت متشرعان را برانگیخت.^۵

د) مخالفت با جعل قانون

تصویب قوانینی از قبیل مساوات، حریت و قوانین مربوط به محاکم قضایی در جهت‌گیری علما در مخالفت با تدوین متمم قانون اساسی تأثیرگذار بود و بسیاری از علمای مشروعه‌خواه

۱ ملائی توانی، همان، ص ۶۴

۲ محمد زرنگ (۱۳۸۱)، تحول نظام قضایی ایران، از مشروطه تا سقوط رضاشاه (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ه.ش)، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۵.

۳ محسن کدیور (۱۳۷۸)، حکومت ولایی، تهران: نشر نی، چ ۵، ص ۱۰۱.

۴ مهدی انصاری (۱۳۹۲)، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، (رویارویی دو اندیشه)، تهران: امیرکبیر، چ ۵، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۵ شیخ فضل‌الله در این مورد می‌نویسد: «دو اصل موذی مساوات و حریت خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است؛ زیرا قوام اسلام به عبودیت است، نه به آزادی و بنای احکام آن، به تفریق و جمع تخلفات است، نه به مساوات...» (محمد ترکمان (۱۳۶۲)، رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، صص ۱۰۴، ۱۱۴).

تدوین قوانین را مخالف شریعت قلمداد کردند در این مورد می‌توان به رسایی اشاره کرد که در جریان تدوین متمم قانون اساسی و در دوران استبداد صغیر توسط مشروطه‌خواهان نگارش شد. استدلال نویسندگان این رسایل این است که اسلام جامع تمام قوانین زندگی بشری است و نیازی به جعل قانون وجود ندارد؛ چنانکه استدلال شیخ فضل‌الله این بود که با وجود قانون شرع، قانون دیگری جایز نیست.^۱ کما اینکه معتقد بودند که قوانین ممالک اروپایی سنخیتی با جامعه مسلمان ایرانی ندارد.^۲

ه) عملکرد روزنامه‌ها

هرچند افزایش تعداد روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها نشانه خوبی برای افزایش آگاهی بخشی به مردم به‌شمار می‌رفت و می‌توانست زمینه تثبیت مشروطه و مجلس را فراهم سازد. اما عملکرد نامناسب و چاپ برخی مطالب در آن‌ها که به مذاق درباریان و علما خوشایند نبود تأثیر مخربی بر روند مشروطه گذاشت. از جمله بدگویی‌های بیش‌ازحد آنان از شاه و درباریان چنان بود که کسروی، به‌رغم همدلی‌ای که با مشروطه‌خواهان تندرود دارد، به بدگویی‌های بیش‌از اندازه آنان نسبت به دربار و شاه انتقاد می‌کند.^۳

عملکرد تعدادی از روزنامه‌ها همچنین موجب اعتراض شریعت‌خواهان و حتی علمای مشروطه‌خواه نیز شده بود. در پیش گرفتن رویه «میهن‌پرستی» به جای رویه «شریعت‌خواهی» از جمله نتایج عملکرد برخی روزنامه‌های تندرود بود و به همین خاطر عده‌ای به دشمنی با آن‌ها پرداختند. به‌عنوان مثال نویسنده تذکرة العاقل می‌نویسد: «چرا این همه در جرایدشان تکریمات از فرقه زردشتی و سلاطین کیان می‌کردند...»^۴ حتی چاپ برخی مطالب در روزنامه صوراسرافیل موجب آزرده‌گی آیت‌الله طباطبایی گردید و یک‌بار با دستور وزیر علوم از چاپ آن خودداری شد.^۵

۱ محمد ضمیران و شیرین عبادی (۱۳۷۵)، سنت و تجدد در حقوق ایران، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ص ۹۱.

۲ برای نمونه نک: زرگری‌نژاد، همان، صص ۱۰۸، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۷۴-۱۹۱، ۱۹۶-۲۵۵.

۳ کسروی، همان، ج ۱، ص ۲۷۵؛ همچنین مجدالاسلام کرمانی هتاک روزنامه‌ها نسبت به علما، وزرا و پادشاه را نکوهش کرده است (احمد مجدالاسلام کرمانی (۱۳۵۶)، تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ج ۲، ص ۲).

۴ زرگری‌نژاد، همان، ص ۱۱۸.

۵ کسروی، همان، ص ۲۷۸. علامه نائینی نیز که از نظریه‌پردازان مشروطه بود، معتقد است که بزرگ‌ترین صدمات بر اساس مشروطیت ناشی از اعمال برخی جراید و ناطقین مشروطه بوده است که «یا دوستان نادان و یا دشمنانی دانا» بودند و

شیخ فضل‌الله نیز هنگام تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم با اشاره به اصل آزادی مطبوعات و اینکه در اصل مذکور تنها «کتب ضلال و مواد مضره به دین» مستثنا شده است، نوشت: «به‌موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمة تحلیل شد...» و تمام این اقدامات را به‌منظور «هدم اساس دین و اضمحلال شریعت سیدالمرسلین» قلمداد کرد.^۱

شیخ فضل‌الله همچنین با توجه به مبانی نظری اندیشه سیاسی خود آزادی قلم و زبان و مساوات و ... را منافی با قانون الهی خواند، زیرا معتقد است در صورت وجود آزادی «... فرق ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را بر منابر و لوايح بدهند، و سب مؤمنین و تهمت به آنان بزنند، و القاء شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند...» و چنین اصولی را شایسته فرنگیان معرفی کرد.^۲

و) نگرانی از نفوذ بهاییان

علمای مشروطه خواه از مسئله دیگری موسوم به نفوذ بهایی‌ها در مجلس هراسناک بودند. اساساً در دیدگاه برخی از علما، اتخاذ رویه نواندیشی و سخن گفتن از قانون و مجلس و آزادی و مساوات و تحصیل دختران و امثالهم روگردانی از دین و بی‌پروایی نسبت به شریعت قلمداد می‌شد و معتقد بودند آزادیخواهانی که به چنین مباحثی دامن می‌زنند بایی و بهایی هستند.^۳

شواهد فراوانی وجود دارد که نگرانی علما را نسبت به این موضوع نشان می‌دهد. یک نمونه از آن نامه سیداحمد طباطبایی (برادر آیت‌الله طباطبایی) به دخترش است، وی در این نامه می‌نویسد: «از مجلس شورای ملی ... چیزی که ظاهر شده اینکه بایه و طبیعیان قوت گرفته طلوعی دارند که شاید مسلمین باید از آن‌ها تقیه کنند...» همچنین در نامه دیگری که به داماد خود نوشته، آمده است: «مجلسی که بایه و طبیعیه داخل در اجزاء و اعضای آن بلکه در اجزا رئیسه آن مجلس باشند بهتر از این نخواهد شد، نمی‌دانید که این فرقه ضاله بایه و لامذهب‌ها چه قوتی گرفته و چه فتنه و آشوب می‌کنند...» در نامه‌ای از شیخ فضل‌الله

→

به‌جای آنکه آزادی بیان و قلم را در جهت معنای حقیقی خود که همان رهایی از قید ظلم و ستم و آگاهی و تهذیب اخلاق مردم، حفظ دین و وطن و استیفای حقوق ملت به کار ببرند «وسیله هتک أعراض محترمین و گرفتن حق‌السکوت» از افراد یا کینه‌خواهی از دیگران قرار داده بودند (محمدحسین نائینی [بی‌تا]، تنبیه الامة و تنزیه الملة: در اساس مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام، ترجمه محمود طالقانی، تهران: شرکت چاپخانه فردوسی، صص ۱۲۳-۱۲۴).

۱ غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۹۰)، رسایل مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۲۶۷-۲۶۸.

۲ ترکمان (۱۳۶۲)، همان، ج ۱، صص ۱۰۴، ۱۱۴.

۳ کسروی، همان، صص ۲۸۸-۲۸۹.

نوری نیز آمده است: «... حضرات فاسدالعقیده از فرقه جدیده و از دهری و طبعی وقت را مغتتم دانسته در مقام تخریب اسلام...»^۱

دل بستگی بی اندازه علما به مذهب سبب شد مخالفان مشروطه آنان را از نفوذ بهائی‌ها بترسانند. به همین جهت برخی از نمایندگان مجلس نیز نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. سیدحسن تقی‌زاده در یکی از جلسات مجلس اظهار داشت: «مسلم است هستند اشخاصی که اتقای این شبهات را به مردم می‌کنند تا اختلافی مابین و کلا و حجج اسلام نمایند ولی این القائات و این اقدامات بر کسی پوشیده نیست». سیدنصرالله تقوی نیز عنوان کرد که: «... هر کس به مجلس مقدس امری که مخالف ناموس شرع باشد نسبت دهد، مفتری و مفسد است؛ و لامحاله این نسبت کذب از جانب مخالفین مجلس اشاعه می‌شود».^۲

در هر صورت، با چنین پیش‌زمینه‌هایی بود که لایحه هیئت مجتهدان طراز اول به مجلس ارائه و به صورت اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب نمایندگان رسید، اما در مجلس اول امکان اجرا نیافت و اجرای آن به مجلس دوم موکول شد.

مجلس دوم و اصل طراز اول

هم‌زمان با تشکیل مجلس دوم، اصل دوم متمم قانون اساسی در پی اوامر مؤکد آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی به اجرا درآمد. علمای نجف در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی، بیست نفر از جمله سیدابوالحسن اصفهانی را به عنوان علمای طراز اول به مجلس معرفی کردند.^۳ سپس در جلسه پنجم شعبان ۱۳۲۸، در خصوص تعیین هیئت مجتهدان طراز اول رأی گیری انجام شد و پس از دو بار رأی گیری تنها در مورد حاج زین‌العابدین قمی اتفاق آراء حاصل شد.^۴ در جلسه هفتم شعبان نیز سیدابوالحسن اصفهانی، سیدعلی حائری، سیدحسن مدرس قمشه‌ای، امام‌جمعه خوبی به قید قرعه انتخاب شدند.^۵ اما آیت‌الله سیدابوالحسن

۱ کسروی، همان، صص ۲۸۹-۲۹۴.

۲ نک: مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه پنج‌شنبه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۳ اسناد روحانیت و مجلس (۱۳۷۴)، تدوین عبدالحسین حائری، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۱۳-۱۵.

۴ مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه پنجم شعبان ۱۳۲۸.

۵ مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه هفتم شعبان ۱۳۲۸.

اصفهانی پس از سه ماه با ارسال پاسخ تلگراف مجلس که در صحن مجلس قرائت شد، استعفای خود را اعلام کرد.^۱ مسائل به وجود آمده بعد از فتح تهران و شروع مجلس دوم در واکنش آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نسبت به رد درخواست مجلس مؤثر بوده است که در مبحث مستقلی به این موضوع پرداخته خواهد شد.

در هر صورت، از مجموع علمای انتخاب شده هیئت طراز اول تنها سیدحسن مدرس و امام جمعه خوبی در مجلس دوم حضور یافتند و بقیه علمای معرفی شده از همکاری با مجلس خودداری کردند، اما در مجلس سوم هیچ‌یک از علما از سوی مراجع به مجلس معرفی نشدند تا اصل دوم اجرا شود. از دلایل عدم اجرای این اصل در مجلس سوم می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد: عمر کوتاه مجلس سوم و بحران ناشی از جنگ جهانی اول، اکثریت یافتن دموکرات‌ها در مجلس و تمایل ایشان به متروک ماندن اصل دوم، رحلت آخوند خراسانی و نبود عالم مشروطه‌خواه هم‌طراز ایشان از میان مراجع، عدم پیگیری اجرای این اصل از سوی سایر علما، عدم تمایل بسیاری از روحانیون به شرکت در هیئت علمای طراز اول که از استعفاهای پی‌درپی ایشان در مجلس دوم مشهود بود و اطمینان علمای عتبات از حضور مؤثر مدرس در مجلس.^۲

در دوران مجالس چهارم، پنجم و ششم نیز اجرای اصل طراز اول چهار مرتبه در محافل خارج از مجلس مطرح شد که در سه مورد نام آیت‌الله اصفهانی به‌عنوان یکی از مراجع تقلید و معرفی کننده علمای واجد شرایط اصل طراز اول مطرح است. این مقاله قصد دارد با استناد به شواهد تاریخی همین باور را زیر سؤال ببرد و ادعا کند که وی در این فرایندها مداخله نداشته است. برای اثبات این مدعا هر یک از رخدادهایی که نام آیت‌الله اصفهانی در آن‌ها به میان آمده است را ارزیابی خواهیم کرد.

غائله جمهوری خواهی و دیدار رضاخان با علمای مهاجر در قم

در ابتدای تشکیل مجلس پنجم در اواخر بهمن ۱۳۰۲، قضیه جمهوری خواهی با هدایت دولت در فضای سیاسی کشور مطرح شد و مباحثات زیادی در درون و بیرون از مجلس برانگیخت،

۱ مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه پنجم ذی‌قعدة ۱۳۲۸.

۲ عبدالله مستوفی (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: زوار، ج ۵، ص ۴۶۲.

اما در نهایت با ناکامی مواجه شد در نتیجه روز یازدهم فروردین ۱۳۰۳ سردار سپه رئیس الوزرا برای کاهش عوارض ناشی از این شکست به قم سفر کرد و با آیت‌الله اصفهانی، نائینی و حائری دیدار نمود. در این دیدار قاطبه علما اعلام جمهوریت را منع نمودند و از سردار سپه خواستند آن را موقوف دارد. سردار سپه این پیشنهاد علما را پذیرفت و به تهران بازگشت و اعلامیه‌ای در این زمینه انتشار داد.^۱

عده‌ای معتقدند که در این دیدار یکی از درخواست‌های علما از رضاخان، تعیین پنج مجتهد برای نظارت بر قوانین مجلس بوده است.^۲ اما آنچه در منابع تاریخی و تحقیقات جدید آمده این است که در این دیدار علما درخواستی جز ختم غائله جمهوری خواهی از رضاخان نداشته و هیچ اشاره‌ای به اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی نکرده‌اند.^۳ همچنین در نامه‌هایی که بعداً آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و نائینی در جریان قیام ۱۳۰۶ ش. برای حاج آقا نورالله اصفهانی و رضاشاه نوشتند هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

نامه جمعیت وطنیون اسلامی به آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و معرفی بیست تن از علما تنها زمانی که آیت‌الله اصفهانی به همراه نائینی اسامی بیست نفر را به مجلس معرفی کردند مربوط به درخواست «جمعیت وطنیون اسلامی» است. توضیح آنکه در اوایل سال ۱۳۰۳، یعنی هنگامی که گفتگو بر سر مسئله جمهوری خواهی در گرفت. گروهی با عنوان «جمعیت وطنیون اسلامی» از علمای مهاجر در قم خواستند که اسامی بیست تن از علما را معرفی کنند. آیت‌الله اصفهانی در پاسخ به نامه مزبور ضمن اشاره به تقاضای آنان، اعلام کرد که در موقع مناسب نسبت به این امر اقدام خواهد کرد. به دنبال این درخواست آیت‌الله اصفهانی و نائینی

۱ حائری، همان، ص ۱۸۹.

۲ ذاکری (۱۳۹۰)، همان، ص ۱۶۳؛ ذاکری (۱۳۹۲)، همان، ص ۶۸.

۳ نک: قهرمان میرزا عین السلطنه (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۹، تهران: اساطیر، صص ۶۸۸۶-۶۸۸۷؛ مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۰۱؛ مهدی قلی هدایت (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ص ۳۶۸؛ مهدی حائری یزدی (۱۳۹۵)، *خاطرات*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، به کوشش حبیب لاجوردی، ج ۹، [بی جا]: [بی نا]، صص ۳-۴؛ رضا نیازمند (۱۳۸۳)، *رضاشاه از تولد تا سلطنت*، تهران: دنیای کتاب، ص ۶۴۴؛ حائری، همان، صص ۱۸۸-۱۹۰. یحیی دولت‌آبادی نیز در مبحث «زمزمه جمهوریت» به‌طور کلی هیچ اشاره‌ای به دیدار سردار سپه با مراجع نمی‌کند (یحیی دولت‌آبادی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج ۴، تهران: عطارد و فردوس، صص ۳۴۵-۳۶۱).

اسامی بیست نفر را برای انتخاب هیئت طراز اول به مجلس معرفی کردند.^۱ با آنکه قرائت نامه مزبور در مجلس به تعویق افتاد و هیئت مجتهدان تعیین نشدند، اما آیت‌الله اصفهانی هرگز این قضیه را پیگیری نکرد و تنها هیئت علمیه اصفهان، در اواخر تیر ۱۳۰۳ ش. با ارسال تلگرافی ضمن اشاره به معرفی بیست تن از علمای معرفی شده از سوی مراجع، خواستار تعیین هیئت طراز اول از جانب مجلس شد.^۲ پس از آن حوادث دیگری رخ داد که سایر مسائل از جمله طرح لایحه مزبور را در مجلس تحت الشعاع قرارداد مانند قتل میرزاده عشقی در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ ش.، تحصن تعدادی از مدیران جراید اقلیت در مجلس در ۱۴ تیر ۱۳۰۳ ش.، قتل مازور ایمری کنسول آمریکا در ماجرای سقاخانه شیخ هادی در ۲۷ تیر ۱۳۰۳ ش.، و واقعه استیضاح رضاخان و ... پس از مدتی نیز با طرح مسائل مهمی چون خلع احمدشاه، واگذاری حکومت به رضاخان و تشکیل مجلس مؤسسان، دیگر مسئله هیئت مجتهدان طراز اول در مجلس پنجم مطرح نشد و یکسره به فراموشی سپرده شد.^۳ اصولاً پس از مرگ خراسانی و مازندرانی و مرجعیت آیت‌الله سید کاظم یزدی، نیرومندترین روحانی ضد مشروطه و کناره گیری نائینی و علمای همفکر او از فعالیت و تبلیغ فکری در زمینه‌ی مشروطه، نوعی رکود و سرخوردگی در میان روحانیان برای مداخله در امور سیاسی رخ داد.^۴ آیت‌الله حائری مرجع شیعی مقیم ایران نیز هیچ تمایلی به دخالت در سیاست نداشت. بنابراین مراجع شیعی یا همانند حائری از دخالت در سیاست رویگردان بودند یا همانند نائینی در حمایت و پشتیبانی از سردار سپه پیش از پادشاهی فعالیت می‌کردند.^۵

دیدار سردار سپه با مراجع در نجف و درخواست اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی بنا بر مطالب کتاب معارف الرجال اثر شیخ محمد حرزالدین، در سال ۱۳۰۳ ش.، زمانی که رضاخان بعد از سرکوب شورش شیخ خزعل به قصد دیدار مراجع به عتبات رفت، در نجف و

۱ نک: ترکمان (۱۴۷۰)، همان، صص ۵۷-۵۹.

۲ اسناد روحانیت و مجلس (۱۳۷۶)، به کوشش منصوره تدین پور، ج ۳، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۸۳.

۳ خانی، همان، ص ۳۰۴.

۴ ملاتی توانی، همان، ص ۱۶۸.

۵ حائری، همان، ص ۱۹۳.

در حرم حضرت علی^(ع) وعده اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را به مراجع و علمای نجف از جمله آیت‌الله اصفهانی و نائینی داد. البته این موضوع تنها در کتاب *معارف الرجال* آمده و هیچ منبع دیگری به آن اشاره نکرده است و همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، تحقیقات جدید نیز با استناد به همین یک منبع آن را نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد این موضوع بعدها به عنوان یک واقعیت به درون متن‌های تاریخی راه یافت و دیگران به تکرار آن پرداختند. بنابراین منبع اصلی انتشار این روایت همین کتاب است که اکنون باید این روایت را نقد و ارزیابی کنیم.

واقعیت این است که نویسنده *معارف الرجال* خود شاهد ماجرا نبوده بلکه به نقل از فردی که در آن جلسه حضور داشته این خبر را روایت کرده است. از آنجاکه شیخ محمد حرزالدین در این اثر هیچ نامی از شخص موردنظر نمی‌برد.^۱ به نظر می‌رسد این امر بیشتر تمایل قلبی نویسنده است تا یک واقعیت تاریخی. آنچه این استدلال را تأیید می‌کند نامه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی به حاج‌آقا نورالله در جریان قیام وی در ۱۳۰۶ ش. است که در آن مکاتبه به این وعده رضاشاه هیچ اشاره‌ای نشده و در عوض به نامه معرفی بیست تن از علمای اصل طراز اول که به درخواست جمعیت وطنیون اسلامی نوشته شده بود، اشاره شده است: «... اما مسئله نظار... و البته این عوامل مفسده نخواهند گذاشت و اگر از بعضی از آن‌ها لفظاً مساعدت شود، هزار گریه‌رقصانی خواهند کرد که مقدمات عقیم شود. چنانکه بعد از جدیت در انتخاب اشخاص در قم^۲ مناقشاتی بعضی کردند که مطلب معوق ماند...»^۳

و مهم‌تر از آن، در نامه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و نائینی به رضاشاه که قرار بود در جریان قیام حاج‌آقا نورالله برای رضاشاه ارسال شود^۴ هیچ اشاره‌ای به وعده رضاخان در این دیدار نشده است. در این نامه راجع به حضور مجتهدان نظار در مجلس به معرفی بیست نفر از علمای طراز اول هنگام حضور ایشان در قم و تعویق اجرای آن اشاره شده است.^۵ اما از

- ۱ محمد حرزالدین (۱۴۰۵ق)، *معارف الرجال فی تراجم العلماء والادباء*، ج ۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ص ۴۹.
- ۲ اشاره به معرفی بیست نفر از علما از جانب ایشان و آیت‌الله نائینی به مجلس که در اواخر فروردین ۱۳۰۳ و هنگام حضور در قم صورت گرفت.
- ۳ موسی نجفی (۱۳۷۸)، *اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله اصفهانی*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۲۶۱.
- ۴ در مبحث بعدی به بررسی دلایل نگارش این نامه و چگونگی انصراف علما از ارسال نامه و نماینده خواهیم پرداخت.
- ۵ ذاکری (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۶.

وعدۀ رضاخان در نجف ذکری به میان نیامده است. نکته مهم‌تر آنکه در قسمتی از بند سوم نامه مزبور که درباره مدارس خارجی است، به وعدۀ رضاشاه برای رسیدگی به این موضوع اشاره شده است: «... و همچنین در علاج خرابی‌های حاصله از مدارس که اجانب فقط برای افساد عقائد ابناء مسلمین و نصرانی کردن آنها احداث کرده‌اند. سابقاً هم این معنی استدعی شده بود و وعدۀ فرموده بودند...»^۱ به نظر می‌رسد اگر وعدۀ اجرای اصل دوم از جانب رضاخان در جریان دیدار با مراجع در نجف به ایشان داده می‌شد، همانند بند سوم نامه، این وعدۀ یادآوری می‌شد به خصوص اینکه نامه خطاب به شخص رضاشاه است.

علاوه بر نامه‌های مزبور شواهد دیگری نیز وجود دارد که صحت این روایت را با تردید مواجه می‌سازد. نخست خاطره‌نگارانی چون دولت‌آبادی و عین‌السلطنه در آثار خود با وجود ذکر جزئیات حوادث سیاسی آن روز کشور مطلبی دال بر سفر سردار سپه به عتبات و دیدار سردار سپه با مراجع ننوشته‌اند.^۲ دوم، مستوفی و ملک‌الشعرای بهار اگرچه به سفر سردار سپه به عتبات اشاره می‌کنند، اما از دیدار وی با مراجع سخنی نمی‌گویند.^۳ سوم، در سفرنامه خوزستان که حاوی شرح سفر سردار سپه به خوزستان و ختم‌گائله شیخ خزعل از زبان سردار سپه است، درباره دیدار با مراجع در نجف به مسئله اجرای اصل دوم اشاره نمی‌کند و می‌نویسد: «... آقایان علمای اعلام آقای سیدابوالحسن اصفهانی، آقای عراقی، آقای فیروزآبادی، آقای نائینی و سایر اجلّه مجتهدین و علما را در صحن ملاقات نمودم. بالاتفاق به حرم مطهر رفتیم. در آنجا مدتی راجع به مهام مملکتی مذاکره به عمل آمد. بسیار مشعوف شدم که عقاید علمای اعلام را با نظریات خود موافق و مطابق یافتیم».^۴ در میان مطبوعات نیز روزنامه حبل‌المتین به درج خبر سفر سردار سپه به عتبات پرداخته و از اجرای اصل دوم سخن به میان نیاورده است. به نوشته حبل‌المتین: «از قرار معلوم روح مذاکرات راجع به اعاده و دعوت شاه از فرنگستان بوده است».^۵ بنابراین ملاحظه می‌شود که نه در منابع رسمی و نه در منابع رقیب

۱ ذاکری (۱۳۹۰)، همان، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۲ عین‌السلطنه، همان، ج ۹، ص ۷۲۰۴؛ دولت‌آبادی، همان، ج ۴، صص ۳۳۵-۳۳۸. البته عدم اشاره به سفر سردار سپه به عتبات، بدان معنا نیست که چنین دیداری صورت نگرفته باشد.

۳ مستوفی، همان، ج ۳، ص ۶۴۱؛ محمدتقی بهار (۱۳۷۹)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران: امیرکبیر، ج ۵، صص ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸-۱۶۹.

۴ رضا پهلوی (۱۳۸۳)، سفرنامه خوزستان، [بی‌جا]: تلاش، ص ۷۰.

۵ نک: روزنامه حبل‌المتین، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳، ص ۱۷.

و نه حتی در روزنامه خارج از کشور، هیچ اشاره‌ای به وعده رضاخان مبنی بر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی دیده نمی‌شود و در نتیجه می‌توان در اصالت این خبر تردید کرد.

مهاجرت حاج آقا نورالله به قم و درخواست اجرای اصل طراز اول

یکی دیگر از حوادثی که موجب شد بار دیگر طرح اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی بر سر زبان‌ها بیافتد، مهاجرت علما به رهبری حاج آقا نورالله از اصفهان به قم در اعتراض به قانون نظام اجباری بود که در دوره فعالیت مجلس ششم اتفاق افتاد. این حادثه که در اواخر آذر ۱۳۰۶ و در زمان سلطنت رضاشاه رخ داد، منجر به طرح درخواست‌هایی شد که یکی از آن‌ها انتخاب پنج نفر از علمای ناظر در مجلس بود.^۱ از دلایل شکل‌گیری این حرکت اعتراضی اجرای قانون نظام اجباری مصوب در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ بود. در واقع، حاج آقا نورالله و همراهانش در قالب اعتراض به نظام اجباری، سایر درخواست‌های خود از جمله اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را خواستار شدند.^۲ اما دولت نیز با استناد به اصل دوم متمم قانون اساسی در خصوص حضور پنج تن از علمای طراز اول در مجلس، آن را به معرفی بیست نفر از جانب مراجع تقلید موکول کرد.^۳ سرانجام پس از ردوبدل شدن تلگراف‌هایی بین مهاجران قم با دولت، مجلس و شاه،^۴ رضاشاه دستور داد مخبر السلطنه هدایت نخست‌وزیر، تیمورتاش وزیر دربار، امام‌جمعه تهران و ظهیرالاسلام برای گفتگو با علما به قم بروند. مخبر السلطنه که این حادثه را روایت کرده است در خصوص حضور علمای طراز اول در مجلس می‌نویسد: «... صلح شد به اینکه مقام علمای خمسه در مجلس محفوظ باشد که مدرس یکی از ایشان شد. اتفاق کامل مجال نداد که چهار نفر دیگر معین شوند».^۵

پس از آن قرار شد که دولت لایحه‌ای را به این منظور تهیه و به مجلس تقدیم کند، اما قبل از اینکه لایحه مذکور در مجلس طرح شود در شب چهاردهم دی‌ماه ۱۳۰۶ حاج آقا نورالله درگذشت.^۶ با

۱ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۶ آذر ۱۳۰۶.

۲ حسین مکی (۱۳۷۴)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۴، تهران: انتشارات علمی، ج ۶ ص ۳۹۹.

۳ نجفی، همان، ص ۲۶۳.

۴ مکی، همان، ج ۴، صص ۳۰۳-۳۹۹.

۵ مهدی قلی هدایت (۱۳۷۵)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار، ج ۵، ص ۳۷۷.

۶ مکی، همان، ج ۴، ص ۳۹۷.

در گذشت ایشان و تعطیلی هیئت علمیه اصفهان، اجرای اصل دوم از جانب علمای داخل کشور و مراجع نجف نیز پیگیری نشد.

عملکرد آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و واکنش وی نسبت به قیام حاج آقا نورالله و موارد درخواستی ایشان نیز در خور توجه است که نشان می‌دهد آیت‌الله اصفهانی همانند سابق تمایل چندانی به دخالت در امور سیاسی ندارد. در ادامه به بررسی نامه مذکور خواهیم پرداخت.

نامه آیت‌الله اصفهانی و نائینی به رضاشاه

همان‌طور که گفته شد در جریان قیام ۱۳۰۶، پس از ارسال نمایندگانی از جانب حاج آقا نورالله به نجف، مقرر می‌شود از جانب آیت‌الله اصفهانی و نائینی، آیت‌الله سیدحسن بروجردی و شیخ احمد شاهرودی به‌عنوان نماینده همراه نامه‌ای برای رضاشاه به ایران بیایند.^۱ اما هم آیات مقیم نجف از پیگیری مسئله منصرف می‌شوند و هم آیت‌الله بروجردی از پذیرش این امر خودداری می‌کند.^۲ بنابراین نامه مراجع به دربار نمی‌رسد، اما متن آن در خاندان آیت‌الله اصفهانی باقی می‌ماند که بعدها، نوه ایشان سیدعبدالحمید اصفهانی آن را در اختیار غلامرضا جلالی، از نویسندگان، اعضای هیئت تحریریه مجله حوزه می‌گذارد و جلالی نیز آن را به کتابخانه آستان قدس اهدا می‌کند که علی‌اکبر ذاکری در یکی از مقالات خود متن کامل نامه موردنظر را چاپ نموده است.^۳

آنچه در این نامه راجع به اصل دوم متمم قانون اساسی آمده چنین است: «اجراءِ فصلِ دوّم قانون اساسی که انتخاب پنج نفر از مجتهدین عظام را برای عضویت مجلس به‌طور قانونیت ابدیه غیر قابل نسخ مقرر داشته و اساس حفظ اسلامیت مملکت، متوقف بر این فصل است. و در موقع حرکت از دارالایمان قم، آنچه وظیفه داعیان در معرفی بیست نفر مقتضی بود، اقدام شد.^۴ مع‌ذلک، تاکنون معوّق مانده، معلوم است حفظ اسلامیت مملکت را شخص اعلی

۱ ذاکری (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۰.

۲ منظورالاجداد، همان، ص ۴۰۷.

۳ ذاکری (۱۳۹۲)، همان، صص ۷۴-۷۸.

۴ اشاره به معرفی بیست نفر از علما از جانب ایشان و آیت‌الله نائینی به مجلس که در اواخر فروردین ۱۳۰۳ و به درخواست جمعیت وطنیون اسلامی صورت گرفت.

حضرت، به اقتضاء مقام سلطنت اسلامی و اجراء قانون اساسی را هم رسماً در عهده‌دارند و با صدور مرحمتی غیرقابل تخلف، به اجراء این فصل قانون اساسی خاطر مبارک در آینده از کلیه پیشامدهای سوء آسوده خواهد بود. ^۱ «إن شاء الله تعالی».

در انتساب این نامه به آیت‌الله اصفهانی و نائینی تردیدی وجود ندارد؛ زیرا امضای مراجع در انتهای نامه درج‌شده و نامه توسط نوه ایشان در اختیار مسئولان مجله حوزه قرار گرفته است. اما باید توجه داشت که نگارش چنین نامه‌ای از جانب آیت‌الله اصفهانی که اعتقادی به اجرای اصل دوم در شرایط آن زمان نداشت، پس از آن صورت گرفت که حاج آقا نورالله با اعزام نمایندگان به نجف، ^۲ قصد داشت در جلسه‌های علمای نجف این مسئله را مطرح کند که عدم حضور پنج مجتهد در مجلس به‌منزله آن است که قوانین مصوب مجلس جنبه قانونی ندارد. ^۳ در پی همین تلاش‌ها بود که مقرر شد آیت‌الله سیدحسین بروجردی و احمد شاهرودی به‌عنوان نماینده مراجع به تهران بیایند، اما به‌زودی هم آیات مقیم نجف از پیگیری مسئله منصرف شدند و هم خود آیت‌الله بروجردی از پذیرش این امر خودداری نمود. ^۴ انصراف مراجع از ارسال نمایندگان و نامه نشان می‌دهد که آن‌ها تمایلی به دخالت در این موضوع ندارند.

اما موضوع مهم‌تر این است که مطالب مندرج در نامه بیش از همه بازتاب نظرات آیت‌الله نائینی است. نخست، نامه به خط و انشای نائینی است چون اول ایشان نامه را امضاء کرده است. ^۵ دوم، وجود عبارتهای مشابه است که در دیگر نامه‌های نائینی دیده می‌شود و نشان می‌دهد نامه را نائینی نوشته است مانند «شفاقلوسی» که در دیگر نامه‌های وی نیز این عبارت دیده می‌شود. ^۶ همانند نامه ایشان به تاریخ ۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۷ ق. / اول شهریور ۱۳۰۷ ش. که به رضاشاه نوشته و سه نکته را یادآوری می‌کند که یکی از آن‌ها «خطر فساد شفاقلوسی جمهوریت و بالشویکی به ملل مختلف...» است. ^۷ سوم، بررسی مطالب نامه نشان

۱ ذاکری (۱۳۹۰)، همان، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۲ نجفی، همان، ص ۲۵.

۳ منظورالاجداد، همان، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۴ همان، ص ۴۰۷.

۵ ذاکری (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۹.

۶ همان.

۷ منظورالاجداد، همان، ص ۶۱.

می‌دهد که مندرجات نامه نیز بیش از همه انعکاس در خواست‌های نائینی باشد. چنانکه نائینی بیش از همه با نظام اجباری مخالف بود.^۱ و دلیل اصلی مهاجرت حاج آقا نورالله به قم نیز اعتراض به نظام اجباری بود لذا این گمان که نائینی به منظور حمایت از قیام مزبور نامه را نوشته باشد تقویت می‌شود. چهارم، نائینی همچنین نسبت به تأسیس مدارس خارجی در ایران بدبین بود و در بهمن ۱۳۰۱ در پاسخ به استفتایی که از ایشان شد چنین پاسخ داد: «صلیبیان برای محو کلمه طیبه اسلام و قرآن مجید در این مدارس تلاش می‌کنند».^۲ این موضوع نیز در بند سوم نامه مزبور یادآوری شده است: «در علاج خرابی‌های حاصله از مدرسی که اجانب فقط برای افساد عقائد ابناء مسلمین و نصرانی کردن آن‌ها احداث کرده‌اند. سابقاً هم این معنی استدعی شده بود و وعده فرموده بودند».^۳

اما رد درخواست مجلس از جانب آیت‌الله اصفهانی نسبت به حضور در مجلس دوم به‌عنوان یکی از علمای طراز اول و عدم تمایل ایشان به پیگیری این موضوع معلول علل اجتماعی-سیاسی و همچنین ویژگی‌ها و دلایل شخصی است که در جمع‌بندی به این موارد خواهیم پرداخت.

جمع‌بندی

عملکرد آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در برابر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی و حضور مجتهدان در مجلس، نشانگر عدم رغبت او برای پیگیری این موضوع است. چنانکه پس از آنکه مجلس با ارسال تلگرافی از ایشان دعوت کرد که به‌عنوان یکی از علمای طراز اول در مجلس حضور یابند، سه ماه بعد با ارسال تلگرافی که در صحن مجلس قرائت شد، استعفای خود را اعلام نمود.^۴ او با این اقدام خود نشان داد که تمایلی برای حضور در مجلس ندارد. علاوه بر پاسخ منفی ایشان به تلگراف مجلس، تأخیر طولانی در پاسخگویی به تلگراف، نشانگر کم‌اهمیت بودن مسئله نزد ایشان بود. همچنین آیت‌الله اصفهانی در دوره‌های بعد نیز هیچ‌گاه اقدام مؤثری برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی صورت نداد. قابل ذکر است که مسائل به وجود آمده پس از فتح تهران و شروع مجلس دوم در واکنش

۱ بصیرت‌منش، همان، ص ۲۲۴.

۲ منظورالاجداد، همان، صص ۵۹-۶۰.

۳ ذاکری (۱۳۹۲)، همان، ص ۷۷.

۴ مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه پنجم ذی‌قعدة ۱۳۲۸.

آیت‌الله اصفهانی نسبت به رد درخواست مجلس مؤثر بوده است. همچنین مواردی از قبیل تسلط جریان روشنفکری بر سرنوشت سیاسی کشور، عدم تمایل به دخالت در سیاست، ماهیت حکومت رضاشاهی و ... سبب شد که آیت‌الله اصفهانی در دوره‌های بعد نیز پیگیر این موضوع نشود که اینک به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

الف) حوادث به وجود آمده پس از مشروطه دوم سبب شد که آیت‌الله اصفهانی و تعداد دیگری از علمای انتخاب‌شده به‌عنوان هیئت طراز اول از حضور در مجلس استتکاف و ورزند. توضیح آنکه بعد از مشروطه دوم، حوادثی به وقوع پیوست که اهتمام مشروطه‌خواهان تندرو را به کاستن از نفوذ روحانیان نشان می‌دهد؛ اعدام شیخ فضل‌الله نوری، کشته شدن شیخ علی فومنی؛^۱ اعدام میرهاشم از رؤسای انجمن اسلامی تبریز؛^۲ کشته شدن فاضل قزوینی، شیخ جلیل سنقری، میرزا ابراهیم خوبی^۳ و تبعید عده‌ای از جمله میرزا قربانعلی زنجانی^۴ همگی مؤید این واقعیت بودند که فضای مساعدی برای فعالیت روحانیان وجود ندارد.

همچنین فضای سیاسی در مسیری پیش رفت که حتی برخی از مشروطه‌خواهان تندرو با ارسال نامه‌هایی به سیدعبدالله بهبهانی قصد داشتند وی را از بازگشت به کشور و صحنه سیاست بازدارند و اعلام کردند اگر ایشان به کشور بازگرد حق دخالت در امور مجلس را ندارد.^۵ با آمدن بهبهانی نیز به او گفته شد که شایسته است بدون هیچ‌گونه دخالت در امور سیاسی، تنها به امور شرعی بپردازد و شرع را از عرف جدا سازد.^۶ ذکر این نکته ضروری است که بهبهانی از جمله کسانی بود که بر ماهیت مذهبی نهضت تأکید داشت.^۷ کشته شدن بهبهانی در اوایل فعالیت مجلس دوم نیز مؤید دیگری در دفاع از این رویکرد بود. افزون بر آن نامه‌ای از شیخ عبدالله مازندرانی خطاب به محمدعلی بادامچی، از مشروطه‌خواهان

۱ ابراهیم فخرایی (۱۳۷۱)، گیلان در جنبش مشروطیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۳، ص ۱۰۳.

۲ احمد کسروی (۱۳۷۵۶)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، ص ۶۷.

۳ کسروی (۱۳۷۶)، همان، ص ۳۳۰.

۴ دولت‌آبادی (۱۳۷۱)، همان، ص ۱۳۲؛ کسروی (۱۳۷۶)، همان، ص ۱۰۵.

۵ محمد مهدی شریف کاشانی (۱۳۶۲)، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، صص ۴۱۸-۴۱۹.

۶ دولت‌آبادی، همان، ص ۱۲۸.

۷ منصوره اتحادیه (۱۳۶۱)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، تهران: نشر گستره، ص ۲۵۱.

آذربایجان، در دست است که نشان می‌دهد دموکرات‌ها مصرانه درصدد کاستن از نفوذ روحانیون به‌خصوص آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در امور مشروطه بوده‌اند.^۱

ب) ماجرای انتخابات عراق و مهاجرت به ایران از دیگر عواملی بود که سبب شد آیت‌الله اصفهانی در دوره‌های بعد نه‌تنها گرایشی به دخالت در سیاست نداشته باشند بلکه تلاشی در جهت اجرای اصل طراز اول انجام ندهند. چنانکه در ماجرای مهاجرت به ایران، ملک فیصل به شرطی با تقاضای بازگشت علمای مهاجر موافقت کرد که تعهد کتبی مبنی بر عدم مداخله در سیاست بسپارند. از همین رو آیت‌الله اصفهانی، نائینی و سیدعبدالحسین طباطبایی و سیدحسن طباطبایی با نگارش نامه‌هایی ضمن قبول شرایط ملک فیصل مبنی بر عدم دخالت در سیاست کناره‌گیری خود را از سیاست کشور عراق اعلام داشتند.^۲ هرچند این موضوع مربوط به کشور عراق بود، اما بی‌تردید در موضع‌گیری‌های بعدی و عدم تمایل ایشان به دخالت در سیاست ایران نیز مؤثر بوده است. البته فضای سیاسی ایران نیز پس از مشروطه با هدایت روشنفکران سکولار در جهتی مخالف انتظارات علما پیش رفت، چنانکه مطبوعات و محافل مشروطه‌خواه به تدریج به برجسته کردن مفاهیمی چون میهن‌پرستی، آزادی، قانون و ... پرداختند. مجلس نیز به دست روشنفکران افتاد که آشکارا از جدایی دین از سیاست سخن می‌گفتند و مجموعه نهادهای نظام مشروطه نیز بر بنیادهای سکولاریستی و ارزش‌های غیردینی استوار گردید. لذا این‌گونه اقدامات علمای مشروطه‌خواه را منزوی ساخت^۳ و باعث سرخوردگی و عدم گرایش آن‌ها به دخالت در سیاست گردید. چنانکه آیت‌الله اصفهانی در یکی از جلسات درس خود در نجف با تذکر به برخی طلاب از آن‌ها خواست که مطلقاً در مسائل سیاسی که مخالف با دولت وقت باشد، مداخله نکنند.^۴ البته این ویژگی (عدم دخالت فعال در سیاست) فقط مختص آیت‌الله اصفهانی نبود بلکه سایر مراجع از جمله آیت‌الله حائری نیز فردی غیرسیاسی به شمار می‌رفت و هیچ‌وقت علاقه‌مند به درگیری در سیاست نبود.^۵

۱ مصطفی تقوی (۱۳۸۴)، *فرازوفرود مشروطه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، صص ۳۶۵-۳۶۸.

۲ *دائرةالمعارف تشیع* (۱۳۷۵)، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۲، تهران: نشر شهید سعید محبی، ص ۲۲۱.

۳ ملاتی توانی (۱۳۸۱)، همان، صص ۷۳-۷۵.

۴ بصیرت‌منش، همان، ص ۲۳.

۵ حائری، همان، ص ۱۷۹.

ج) مساعد نبودن اوضاع برای طرح و پیگیری اصل طراز اول از جمله علل دیگری بود که آیت‌الله اصفهانی پیگیری برای این موضوع را بی‌فایده می‌دانست. چنانکه استناد به مفاد نامه آیت‌الله اصفهانی به حاج‌آقا نورالله نشان می‌دهد که ایشان تلاش در جهت اجرای اصل طراز اول را در شرایط آن زمان بیهوده تلقی کرده، اجرای آن را عملی نمی‌دانند.^۱ زیرا از مجلس دوم به بعد، نهادهای برآمده از نظام مشروطه به‌ویژه مجلس به دست روشنفکران افتاد که آشکارا از انفکاک کامل دین و سیاست سخن می‌گفتند و تلاش‌هایی در جهت کاهش نفوذ روحانیان صورت دادند چنانکه با تصویب قوانینی هم نفوذ سیاسی و اجتماعی روحانیان در امور قضایی (قضاوت، ثبت ازدواج و ثبت اسناد)،^۲ تعلیم و تربیت و اوقاف کاهش یافت،^۳ هم با اجرای قانون لباس متحدالشکل، بسیاری از آن‌ها مجبور به ترک لباس روحانیت شدند و با برگزاری امتحانات و سختگیری در طلبه شدن و تخریب برخی مدارس، دروس حوزوی در اکثر نقاط رونق خود را از دست داد.^۴ بنابراین در چنین فضایی که همواره سعی می‌شد از نفوذ سیاسی-اجتماعی روحانیت کاسته شود هیچ‌گاه به آن‌ها اجازه داده نمی‌شد که به‌عنوان قدرتی مافوق مجلس بر روند قانون‌گذاری نظارت کنند.

د) ماهیت حکومت رضاشاهی: حکومت رضاشاه با گرایش‌های ناسیونالیستی، باستان‌گرایی، اقتدارگرایی، سکولاریسم و غرب‌گرایی در مسیر نوسازی و پیشبرد برنامه‌های اصلاحی خود به جنگ نهادهای مذهبی و سنتی شتافت. همگام با این برنامه‌ها تلاش شد با اجرای سیاست‌های اتحاد لباس، کشف حجاب، برگزاری آزمون برای طلاب و اعمال محدودیت در راه آموزش‌های دینی مثل لزوم اخذ لباس و عمامه و ...، حوزه عمل و میدان نفوذ روحانی‌ها بیش‌ازپیش محدود و قدرتشان به‌شدت کاهش یابد.^۵

به‌طور کلی برآمدن رضاشاه از اهمیت سیاسی، قضایی، اجتماعی روحانیت به‌طور عام و مرجعیت به‌طور خاص کاست.^۶ شاید بتوان دوره سلطنت رضاشاه را یکی از ضعیف‌ترین

۱ نجفی، همان، ص ۲۶۱.

۲ ریچارد کاتم در این مورد می‌نویسد: «حمله رضاشاه به روحانیت، جهت گرفتن حق قضاوت از آنان، برای واردکردن ضربه اساسی به پیکر حقوق انحصاری روحانیت و سلب قدرت اجتماعی بوده است». (همان، ص ۱۸۱).

۳ احسان طبری (۱۳۶۰)، *ایران در دو سده واپسین*، تهران: انتشارات حزب توده، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۴ بصیرت منش، همان، ص ۱۲۸.

۵ علیرضا ملائی توانی (۱۳۹۵)، *از کاه تا کسروی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص ۱۶.

۶ امین (۱۳۸۵)، همان، ص ۱۸.

دوره‌های کنش سیاسی روحانیت برشمرد. چنانکه استراتژی روحانیت ناخواسته و به تبع پیامدهای فشار حکومت به سوی درون‌گرایی تغییر محسوسی داشته باشد؛ لذا تفکر تأسیس مرکز علمی و کادرسازی و روی آوردن به فعالیت‌های فکری و فرهنگی را تسریع نماید.^۱ علاوه بر آن، مقابله تند و خشن رضاشاه با روحانیان موجب شد^۲ اکثریت روحانیان خود را به دور از سیاست نگهدارند^۳ و در نتیجه تلاش برای کسب جایگاه در نهادهای قدرت از جمله مجلس و نظارت بر روند قانون‌گذاری کاهش یافت.

ها) علاوه بر آنچه ذکر شد، ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله اصفهانی را باید از دیگر عوامل مؤثر بر عدم تمایل ایشان به پیگیری اصل دوم متمم قانون اساسی عنوان کرد. در این خصوص ایشان را به تیزهوشی و دوراندیشی ستوده‌اند.^۴ عملکرد ایشان در موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهد^۵ که به باور ایشان اراده لازم برای اجرای اصل طراز اول وجود ندارد. تجربه تاریخی درستی این اعتقاد را نشان می‌دهد؛ زیرا تنها دو نفر از پنج‌تن علمای طراز اول در مجلس دوم حاضر شدند و در دوره‌های بعد هیچ‌گاه اصل دوم متمم قانون اساسی محقق نشد.

همچنین مراجع و علمای نجف و از جمله آیت‌الله اصفهانی با توجه به بی‌ثباتی موقعیت علما در نجف (به خاطر حکومت فیصل) تلاش کردند قدرت رضاخان را به‌عنوان پشتیبان خود و عامل کشور شیعه ذخیره داشته باشند.^۶ بنابراین اهتمام ایشان به حفظ حوزه‌های علمیه

۱ حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی و محمد مهدی زنجانی (۱۳۹۵)، «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، س ۲، ش ۶، ص ۱۹۰.

۲ چنانچه بعد از سال ۱۳۰۶ در چند نوبت، شاهد برخوردهای قهرآمیز وی با برخی از آن‌ها هستیم. از جمله دستگیری و تبعید شیخ محمد تقی بافقی که در آغاز سال ۱۳۰۷ به خانواده شاه که در آغاز سال جدید در حرم حضرت معصومه بدون رعایت حجاب اسلامی حضور یافته بودند، اعتراض کرد. این باعث شد که رضاشاه به قم آمده و به شدت با بافقی برخورد و وی را به شهری تبعید کند. تبعید مدرس به خوف نیز از دیگر اقدامات رضاشاه در جهت تضعیف این قشر است. تبعید برخی از علما از جمله حاج میرزا صادق آقا تبریزی و سید میرزا ابوالحسن انجلی از تبریز به سنج و مشهد در جریان اعتراض به قانون لباس متحدالشکل نیز از دیگر اقدامات رضاشاه بود.

۳ جان فوران (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۳، ص ۳۷۶.

۴ محمدعلی مدرس تبریزی (۱۳۷۴)، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب یا کنیة و القاب*، ج ۱، تهران: انتشارات خیام، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۵ به‌طوری‌که در دوره دوم از حضور در مجلس به‌عنوان هیئت طراز اول استعفا دادند. (اسناد روحانیت و مجلس (۱۳۷۵)، ج ۱، ص ۳۹) و در نامه‌ای به حاج آقا نورالله در سال ۱۳۰۶، اجرای اصل دوم را غیرعملی عنوان کردند (نک: نجفی، همان، ص ۲۶).

۶ حامد الگار (۱۳۵۶)، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات طوس، صص ۲۷۸-۲۷۹.

و عدم دخالت فعال در سیاست باعث شد در روابط خود با دولت‌های ایران و عراق با مشکل جدی برخورد نکنند و بتواند به وضع حوزه سروسامانی بدهند.^۱ این موضوع نشان از دوران‌دیشی ایشان در تنظیم روابط خود با دولت داشت. کما اینکه آیت‌الله اصفهانی در برابر رضاشاه موضع ارشادی داشت و در نامه خود به حاج آقا نورالله در جریان قیام سال ۱۳۰۶ بر این باور بود که باید شاه را نسبت به منافع همراهی با روحانیت، آگاه کرد.^۲

نتیجه‌گیری

از مدعیات این مقاله چنین برمی‌آید که برخلاف باور رایج برخی محققانی که آیت‌الله اصفهانی را طرفدار اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی دانسته‌اند، ایشان در طول دوران حیات خویش تنها یک‌بار در سال ۱۳۰۳ بنا به تقاضای جمعیت وطنیون اسلامی و به همراه آیت‌الله نائینی، اسامی بیست نفر را به مجلس معرفی کرد و در پی عدم طرح نامه‌ی وی در مجلس، او هرگز متعرض موضوع نشد. همچنین استدلال کردیم که گزارش کتاب معارف الرجال مبنی بر وعده اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی در دیدار علما و رضاخان در عتبات مورد تردید است. زیرا این موضوع تنها در این کتاب آمده است و از سوی سایر منابع و همچنین مکاتبات برجای‌مانده از آیت‌الله اصفهانی تأیید نمی‌گردد. بنابراین حتی نمی‌توان این ادعا را پذیرفت که علمای مهاجر در جریان دیدارشان با رضاخان در قم که پس از شکست غائله جمهوری خواهی رخ داد از وی خواسته باشند که اجرای اصل دوم را تحقق بخشد. زیرا چنین گزارشی در هیچ منبع تاریخی ذکر نشده است و نمی‌توان بدون مدرک و سند و تنها بر اساس حدس و گمان چنین ادعایی را مطرح نمود. اما یک حقیقت غیرقابل‌انکار وجود دارد و آن این است که عدم تمایل آیت‌الله اصفهانی به دخالت در سیاست یکی از عواملی بود که اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را با ناکامی مواجه ساخت. عدم دخالت ایشان در سیاست نیز معلول علل سیاسی-اجتماعی گوناگونی از جمله حوادث پس از مشروطه دوم، تسلط جریان روشنفکری بر سرنوشت سیاسی کشور، ماهیت حکومت رضاشاهی که منجر به کاهش موقعیت سیاسی-اجتماعی روحانیان گردید، ویژگی‌های حوزه نجف و علمای آن دیار، دوری از تهران و باور

۱ منظورالاجداد، همان، ص ۱۰۷.

۲ همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.

ایشان به فقدان اراده لازم برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی در شرایط آن زمان است.

منابع و مآخذ

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره اول و دوم مجلس شورای ملی*، تهران: نشر گستره.
- *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۴)، به کوشش عبدالحسین حائری، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۵)، به کوشش منصوره تدین‌پور، ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۶)، به کوشش منصوره تدین‌پور، ج ۳، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- الگار، حامد (۱۳۵۶)، *تقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات طوس.
- امین، حسن (۱۳۸۵)، «ایران‌شناسی مرجعیت و سیاست: کارنامه سیدابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید»، *مجله حافظ*، ش ۳۰.
- ——— (۱۳۷۹)، «ابوالحسن اصفهانی»، *مندرج در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- انصاری، مهدی (۱۳۹۲) *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، (رویارویی دو اندیشه)، تهران: امیرکبیر، چ ۵.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۸)، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران: عروج، چ ۲.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۹)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: امیرکبیر، چ ۵.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰)، *علما و سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- پهلوی، رضا (۱۳۸۳)، *سفرنامه خوزستان*، [بی‌جا]: تلاش.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات...* *روزنامه شهید فضل‌الله نوری*، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ——— (۱۳۷۰)، «نظارت مجتهدین بر قوه قانون‌گذاری، سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی از پایان دوره دوم تا پایان دوره ششم تقنینیه»، *تاریخ معاصر (کتاب سوم)*، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- تقوی، مصطفی (۱۳۸۴)، *فراز و فرود مشروطه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر، چ ۵.

- حائری یزدی، مهدی (۱۳۹۵)، *خاطرات، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد*، به کوشش حبیب لاجوردی، ج ۹.
- حرزالدین، محمد (۱۴۰۵ق)، *معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء*، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- خانی، محمد (۱۳۸۹)، «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه: نمونه؛ نگاه آیت اله سیدابوالحسن اصفهانی»، *پیام بهارستان*، دوره ۲، س ۳.
- *دائرةالمعارف تشیع* (۱۳۷۵)، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، ج ۲، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: عطارد و فردوس.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۹۰)، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، *مجله حوزه*، دوره ۲۸، ش ۱۶۱.
- ----- (۱۳۹۲)، «برگی زرین از تاریخ معاصر نامه منتشر نشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی»، *مجله حوزه*، ش ۱۶۸ و ۱۶۹.
- رحمانی زاده دهکردی، حمیدرضا و زنجانی، محمد مهدی (۱۳۹۵)، «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)»، *فصلنامه دولت پژوهی*، مجلد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، س ۲، ش ۶.
- *روزنامه اطلاعات*، یکشنبه ۲۶ آذر ۱۳۰۶.
- *روزنامه حیل‌المتین*، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، *رسایل مشروطیت*، تهران: کویر.
- ----- (۱۳۹۰)، *رسایل مشروطیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۱)، *تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۲۰ه.ش)*، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ضمیران، محمد و عبادی، شیرین (۱۳۷۵)، *سنت و تجدد در حقوق ایران*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۱)، *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۳.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، با مقدمه حاتم قادری، تهران: کویر.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸)، *حکومت ولایی*، تهران: نشر نی، چ ۵.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر، چ ۱۶.
- ----- (۱۳۷۵)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶)، *تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*،

- مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چ ۳.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب یا کنی و القاب*، ج ۱، تهران: انتشارات خیام.
- مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.
- مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۵ شعبان ۱۳۲۸.
- مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۷ شعبان ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، تهران: زوار، چ ۵.
- مکی، حسین، (۱۳۷۴)، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، تهران، علمی، چ ۶.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۱)، *مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*، تهران: نشر گستره.
- ---- (۱۳۹۵)، *از کاوه تا کسروی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹)، *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست*، تهران: شیرازه.
- نائینی، محمدحسین، [بی‌تا]، *تنبیه الامة و تنزیه الملة: در اساس مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام*، ترجمه محمود طالقانی، تهران: شرکت چاپخانه فردوسی.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸)، *اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ ۲.
- نیازمند، رضا (۱۳۸۳)، *رضاشاه از تولد تا سلطنت تهران: دنیای کتاب*.
- الوردی، علی (۱۹۷۶)، *لمحات اجتماعية فی تاریخ العراق الحدیث*، بغداد: [بی‌نا].
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- ---- (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، چ ۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

